

## جامعه بی‌انضباط فرا تحلیل قانون‌گریزی در ایران

\* محمد رضایی

\*\* حمید عباداللهی

E-mail: rezaei@usc.ac.ir

E-mail: h\_ebadollahi@hotmail.com

### چکیده:

این مقاله در سه بخش تنظیم شده است. در بخش اول به این پرسش پرداخته می‌شود که چرا جامعه ایران با مسأله‌ای به نام قانون‌گریزی مواجه است؟ در بخش دوم سعی شده تا مطالعاتی که به موضوع قانون و رعایت آن پرداخته‌اند، مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد. استدلال اصلی ما در این مقاله آن است که تحلیل‌های ارائه‌شده در این زمینه ناکارآمدند. لذا، در بخش نهایی با طرح مفاهیمی نظیر «جامعه بی‌انضباط» و «نهادهای مراقبت و تنبیه»، الگوی دیگری برای مطالعه قانون‌گریزی در ایران پیشنهاد شده است.

**کلید واژه‌ها:** جامعه بی‌انضباط، قانون، قانون‌گریزی، نهادهای مراقبت و تنبیه، ایران، فراتحلیل

\* عضو هیأت علمی دانشگاه علم و فرهنگ

\*\* عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان



## مقدمه

نزدیک به یک قرن از تاریخ تصویب قانون اساسی مشروطه و تشکیل دوره اول مجلس شورای ملی می‌گذرد. جنبش مشروطه، جنبشی قانون‌گرا و قانون‌خواه بود؛ چون در قانون اساسی حاصل از آن حقوق ملت، تفکیک قوای سه‌گانه و محدود کردن اختیارات پادشاه پیش‌بینی شده بود. به بیان دیگر، دعوی نهضت مشروطه قانون‌مدار ساختن جامعه (اعم از مردم و حکومت) بود.

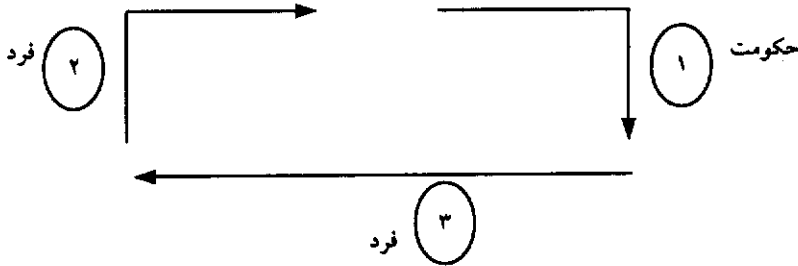
حکومت قانون حدیث زمان بود. حکومت قانون دلالت دارد بر میات مجموع قواعد و ضوابطی که حاکم بر نظام اجتماع باشد یعنی، حاکم بر روابط افراد با یکدیگر، حاکم بر روابط افراد با دولت و حاکم بر خود دستگاه دولت (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۷۰).

نبود قانون مدون و یکسان در ولایات مختلف، اعمال مجازات‌های مختلف و گاه بسیار نابرابر در اجرای قوانینی که خودسرانه اعمال می‌شدند و خودکامگی بی حد و حصر صاحبان قدرت، نیاز به حاکمیت قانون را فراهم آورده بود. ملکم خان به خوبی این وضع را توصیف می‌کند:

ایران مملو است از نعمات خدادادی. چیزی که همه این نعمات را باطل گذاشته، نبود قانون است. حاکم تعیین می‌کنیم بدون قانون. سرتیپ معزول می‌کنیم، بدون قانون. بندگان خدا را حبس می‌کنیم، بدون قانون. خزانه می‌بخشیم بدون قانون. شکم پاره می‌کنیم بدون قانون (میرزا ملکم‌خان، ۱۳۰۷ هجری ق).

در چنین بستری بود که تأسیس عدالتخانه، خواست اساسی اعتراضات مردمی در دوران مشروطه بود. از این رو، آدمیت (۱۳۵۱: ۱۷۳) تاریخ قانون‌گذاری جدید ایران را با تأسیس وزارت عدلیه سپهسالار مقارن می‌داند.

قانون جدید می‌توانست سه نوع رابطه مرضی میان حکومت با فرد، فرد با حکومت و افراد با یکدیگر را اصلاح کند. رابطه حکومت با فرد (نوع ۱) رابطه‌ای فعال، سرکوبگرانه، یک‌طرفه و طولی بود؛ در حالی که رابطه فرد با حکومت (نوع ۲) رابطه‌ای غالباً منفعلانه، بدبینانه و به طور موردی فعالانه و براندازنده به حساب می‌آمد. از سوی دیگر در «اجتماع»<sup>۱</sup> یا جایی که مردم خارج از دخالت‌های سیاسی به زندگی روزمره خود مشغول بودند و قلمرو غیرسیاسی آنها را شکل می‌داد، رابطه فرد با فرد (نوع ۳) فعالانه، نامتساehl و مبتنی بر بی‌اعتمادی و رویکرد حذف بوده است (طرح ۱).



طرح ۱- رابطه سه‌گانه فرد، حکومت و افراد با یکدیگر

در عین حال تحقق اهداف پروژه مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷.ش به تعویق افتاد. واژه جمهوری را می‌توان گامی به سوی تحقق آرمان حذف رابطه یکسویه حاکمان با مردم دانست. آنچه نهضت مشروطه، نتوانست تغییری در آن ایجاد کند، رابطه افراد با یکدیگر بود. امر قانونی علاوه بر تحدید دست‌اندازی‌های حاکمان، اصلاح روابط شهروندان با یکدیگر است. این جنبه، اگرچه دغدغه خاطر مشروطه‌خواهان بود؛ اما در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷.ش در اولویت نبود. بنابراین، هیچگاه به طور جدی به آن پرداخته نشد.

### قانون‌گزینی توهم یا مسأله‌ای اجتماعی

حضور قانون در جامعه ایران از دو منظر با چالش‌های جدی مواجه است. از یک طرف جدال بر سر مشروعیت مرجع تصویب قوانین و از سوی دیگر پیروی و تمکین شهروندان به قوانین مصوب، دو مشکل اساسی جامعه ایران است. مشکل اول به نبود قانون عام و مشروع در سطح نظام اجتماعی اشاره دارد که در این مقاله به آن پرداخته نمی‌شود. مشکل دوم نیز شامل حضور نوعی جهت‌گیری نسبت به هنجارهای قانونی موجود در جامعه است که منجر به کجروی<sup>۱</sup> می‌شود و ما از آن به قانون‌گزینی یاد می‌کنیم. چند نکته اساسی در این تعریف وجود دارد که نیازمند توضیح بیشتری است.

۱- قانون‌گزینی معطوف به هنجارهایی است که در جامعه به مثابه کل جریان دارند. از این‌رو، نقطه مقابل ویژگی عمومیت هنجارهای قانونی در جامعه است. بنابراین، عدم اطاعت از عرف‌ها و آداب غیررسمی توسط کنشگران اجتماعی خارج از این تعریف قرار می‌گیرند.

1- Deviation



۲- کجروی مفهومی عام است که متضمن دو مفهوم خاص تر ناهمنوایی<sup>۱</sup> و انحراف<sup>۲</sup> می باشد. در این تعریف کجروی بر انحراف از هنجارهایی دلالت دارد که برای پایگاه های معین مقرر شده است. ناهمنوایی و انحراف دو شکل کجروی هستند. در ناهمنوایی، شخص آشکارا مخالفت خود را اعلام می کند و مشروعیت هنجارهای اجتماعی را نمی پذیرد یا حداقل با اجرای آنها در موقعیت های خاص مخالف است. فرد ناهمنوا، با هنجارهای موجود مبارزه می کند و قصد تغییر هنجارهایی را دارد که با آنها مخالف است. شخص ناهمنوا به خاطر منافع شخصی با هنجارها در نمی افتد، بلکه با توسل به اخلاقیاتی والاتر سعی دارد عمل خود را مشروعیت ببخشد. این در حالی است که، شخص منحرف، آدم سودجویی است که به خاطر منافع شخصی یا برحسب ضرورت، از هنجارهایی که مشروعیت آنها را پذیرفته یا مشکلی با مشروعیت آنها ندارد، به طور پنهانی سرپیچی می کند و در اندیشه تغییر آنها هم نیست (مرتز، ۱۳۷۶: ۶۳-۶۸). با این توضیح برداشت ما از مفهوم قانون گریزی شکل می گیرد:



علاوه بر تعریف قانون گریزی باید به این موضوع اشاره کرد که آیا اساساً جامعه ایران با مسأله ای به نام قانون گریزی مواجه است؟ داوری مردم، دامنه تأثیر، آمارهای موجود، گرایش و میزان رفتارهای قانون گریزانه و استنتاج جامعه شناختی، شاخص های ما در سنجش مسأله بودن قانون گریزی در جامعه ایران است. داوری مردم درباره قانون گریزی از طریق نظرسنجی های انجام شده قابل دسترسی است. «آینده نگری: مردم تهران، نگرانی ها و آینده» (آزادارمکی، ۱۳۷۹) از جمله تحقیقاتی است که در این زمینه

1- Non- Conforming Behavior

2- Aberrant Behavior

صورت گرفته است. در این نظرسنجی، دیدگاه مردم درباره قانون‌گرایی مسئولان نظام و قانون‌گرایی مردم یا عمل به قوانین اساسی توسط مردم در ۱۰ سال آینده مورد پرسش قرار گرفته است. در مورد قانون‌گرایی مسئولان نظام ۳۴/۳ درصد از پاسخگویان «پایبندی مسئولان به قوانین اساسی» را کم‌ارزیابی کردند. این میزان با درصد کسانی که «عمل به قوانین اساسی توسط مردم» در ۱۰ سال آینده را کم‌ارزیابی کردند (۳۳/۸ درصد) مطابقت جالب توجهی دارد.

با وجود آنکه درصد قابل توجه بالا - به ویژه در مقایسه با درصد موافقین (۳۱/۴ درصد برای مورد اولی و ۲۵/۴ درصد برای مورد دوم) - نشان از عدم اعتماد مردم به رعایت قوانین توسط مسئولان و مردم در جامعه مورد مطالعه دارد؛ اما داده‌ای دیگر از همین تحقیق، نتیجه یادشده را به چالش می‌کشد. بر اساس تحقیق مذکور، تنها ۵ درصد پاسخگویان مهمترین نگرانی و دغدغه مردم در حال حاضر را قانون‌شکنی قلمداد کردند (ص ۱۸۰). ظاهراً این نتیجه وجود مسأله قانون‌گریزی بر اساس داوری مردم را منتفی می‌داند؛ اما چنین نتیجه‌گیری عجولانه است. وجود مسأله اجتماعی متفاوت از میزان جدی بودن یا اهمیت آن است. به نظر می‌رسد که داده‌های اول نشانه وجود مسأله است؛ در حالی که داده دوم (۵ درصد) اهمیت این مسأله در نزد پاسخگویان را نشان می‌دهد. کلیه کسانی که درباره شاخص‌های مسأله اجتماعی سخن گفتند، متفق‌القول‌اند که در صورت مرجعیت داوری مردم، جدی‌بودن یک مسأله اجتماعی بسیار متغیر ارزیابی می‌شود. خاصه آنکه، مسأله‌ای در مقایسه با مسایل دیگر به داوری گذاشته شود. در این تحقیق، قانون‌گریزی در مقایسه با مسایلی نظیر مسأله اقتصادی سنجیده شده است. طبیعی است که پاسخگو اولویت را به مسأله اقتصادی بدهد. چراکه، پاسخگویان به سادگی قادر به ایجاد ارتباط میان رشد قانون‌گرایی و رشد اقتصادی نیستند. توضیح مرتن درباره اشتباه ادراک اجتماعی در سنجش مسأله اجتماعی و مثال وی درباره مقایسه حساسیت مردم نسبت به سوانح هوایی و حوادث رانندگی در این زمینه راهگشاست.

در نظرسنجی دیگری که از شهروندان تهرانی بالای ۱۵ سال با حجم نمونه ۴۶۴ نفر صورت گرفت (نظر سنجی از مردم تهران، ۱۳۷۴)، پاسخگویان تصور چندان رضایت‌بخشی از رعایت قانون در جامعه نداشتند. بدینی شهروندان نسبت به اطاعت از قانون در نظرسنجی‌های دیگر نیز تأیید شده است (جدول ۱). در این جدول، مورد آخر که از گزارش تحقیق موج دوم پیمایش در ۲۸ استان کشور اخذ شده است (ص ۲۰۹)، حاوی دلالت‌های مهمی است. شهروند ایرانی این حق را برای خود قائل است که از



هر قانونی اطاعت نکند. در واقع موافقت ۱۸ درصدی پاسخگویان با این گویه به معنای آن است که بیش از ۸۰ درصد از مردم ایران معتقدند که بنا بر تشخیص خود می توانند از برخی قوانین اطاعت نکنند. این در حالی است که فلسفه وجودی قانون، از بین بردن چنین برداشت‌هایی است. این تلقی از قانون در بین شهروندان ایرانی حاکی از عدم درک درست آنها از قانون است. گویه دوم دقیقاً برداشت نادرست مردم از قانون را مستند می‌سازد. به نظر می‌رسد که شهروندان، تشخیص خود از مناسبت یا عدم مناسبت قانون را ملاک اطاعت یا تخلف از آن می‌دانند.

جدول شماره ۱: سیمای رعایت قانون در چند تحقیق تجربی

محقق	گویه (شاخص) قانون گزایی (قانون گریزی)	درصد	متغیرهای تبیین کننده	ضرب شدت رابطه
منوچهر محسنی (۱۳۷۹)	تا چه حد موافقت می‌کنید که بگوییم از هر قانونی نباید اطاعت کرد؟ - کلوخ انداز را پاسخ سنگ است. (مقابله به مثل به جای مراجعه به قانون)	۶۰/۳ موافق ۲۴/۲ مخالف ۱۱/۸ تا حدی موافق	میزان سواد، افزایش تماس با رسانه‌ها و موقعیت طبقاتی بالا بر نوع پاسخ تأثیر مستقیم دارد.	نامعلوم نامعلوم
تقی آزاد ارمکی (۱۳۷۹)	عمل به قوانین اساسی توسط مردم در ۱۰ سال آینده	۲۵/۴ زیاد ۳۷/۱ تا حدی ۲۳/۸ کم ارزیابی کردند.	-	-
نظرسنجی صداوسیما ۵۱۹ نفر از شهروندان تهرانی مناطق بیست‌گانه، (۱۳۷۳)	«مردم چقدر قانون را رعایت می‌کنند؟»	زیاد ۱۷ تا حدی ۴۹ کم ۳۴	پایین بودن فرهنگ و تربیت خانوادگی نادرست، عدم آشنایی با قوانین، راحت طلبی، خودخواهی، عدم رعایت قانون توسط مسئولان، مشکلات اقتصادی، ناقص بودن قوانین.	
نظرسنجی صداوسیما (۱۳۷۴ الف) ۵۵۸ نفر شهروندان تهرانی ۵۹-۱۵ سال	«تا کسی بالای سرمان نباشد، قانون را رعایت نمی‌کنیم»	مخالف ۳۵ موافق ۶۰	این گویه با تحصیلات رابطه معکوس نشان داده است.	



$F=0/08$  $F=-0/16$	<p>سن رابطه مثبت با گرایش به قانون. تحصيلات رابطه معکوس با گرایش به قانون.</p>	<p>گرایش به قانون ۵۷</p>	<p>سنجش میزان گرایش به قانون (با استفاده از طیف لیکرت)</p>	<p>نظرسنجی از مردم تهران (۱۳۷۷) ۶۶۵ نفر، ۲۰ سال به بالا</p>
$d=-0/2$ سامرز  $V=0/13$ کرامر	<p>تحصيلات رابطه مستقیم با اعتقاد به رعایت قانون در جامعه. مجردان بیشتر از متأهلین اعتقاد دارند که کمتر قانون رعایت می‌شود.</p>	<p>اصلاً و خیلی کم ۲۲ کم ۴۴ زیاد ۲۱ خیلی زیاد ۵</p>	<p>«ما ایرانی‌ها تا چه حد قانون را رعایت می‌کنیم؟»</p>	<p>نظرسنجی از مردم تهران (۱۳۷۴) ۴۶۴ نفر شهروندان تهرانی بالای ۱۵ سال</p>
$d=0/17$ سامرز  $V=0/09$ کرامر	<p>رابطه تحصيلات و رعایت قانون تأکید نشد. سن و رعایت قانون رابطه مستقیم دارد. جنس و رعایت قانون رابطه دارد. زنان قانون‌گرا ترند.</p>	<p>زیاد ۱۰ تأحدی ۵۰ کم و اصلاً ۳۱/۶  کم ۱۱/۵ متوسط ۵۸/۲ زیاد ۲۱/۲</p>	<p>«مردم تا چه حد قانون‌گرا هستند؟»  شاخص میزان قانون‌گرایی پاسخگويان</p>	<p>فردین علیخواه (۱۳۸۱) ۸۰۶ نفر شهروندان تهرانی ۱۸ سال به بالا</p>
	<p>رابطه با سن، سواد، وضع فعالیت و وضع تأهل</p> <p>رابطه با سن، سواد، وضع فعالیت و وضع تأهل</p>	<p>کم (و اصلاً و خیلی کم) = کمتر از ۵ در ۲۸ استان متوسط - بین ۲/۲ تا ۱۰/۲ زیاد (خیلی زیاد و کاملاً) = ۸۰ تا ۹۰</p> <p>کم (و اصلاً و خیلی کم) = کمتر از ۵٪ در ۲۸ استان متوسط = بین ۲/۸ تا ۱۶/۵ زیاد (خیلی زیاد و کاملاً) = ۸۰ تا ۹۰</p>	<p>تا چه اندازه پارتی بازی در جامعه جدی و مهم است؟</p> <p>تا چه اندازه ظلم و تبعیض در جامعه جدی و مهم است؟</p>	<p>طرح ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (بهار ۱۳۸۱)</p>
	<p>رابطه با سن، سواد، وضع فعالیت و وضع جنس، تأهل</p>	<p>۱۸/۸ موافق ۸۱/۲ موافق</p>	<p>از هر قانونی باید اطاعت کرد. از قانون نامناسب نباید اطاعت کرد.</p>	<p>طرح ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج دوم زمستان ۱۳۸۲)</p>

استنتاج جامعه‌شناختی، شیوه دیگر شناسایی مسایل اجتماعی است. به لحاظ جامعه‌شناختی مهمترین اتفاقاتی که جامعه ایران را وادار به خانه تکانی کرده است،



ارتباط آن با دنیای مدرن غرب می‌باشد. جامعه ایران از دوره صفویه که با غرب مرتبط شد، نتایج غالباً ناگوار و بعضاً خوشایندی را تجربه کرده است. تبدیل شدن از کشوری در عرصه خارجی<sup>۱</sup> کشورهای غربی به کشوری حاشیه‌ای<sup>(۱)</sup> برای مرکز و افتادن در مسیر به اصطلاح توسعه‌نیافتگی، از نتایج ناگوار این اتصال بوده است. در عین حال این اتصال با برافروختن فکر مدرنیته و شاخص‌های آن در اندیشه ایرانیان، بازتاب‌های مثبتی هم داشته است. به عنوان مثال، قانون‌گرایی و خواست حاکمیت مشروطه در ایران از شاخص‌های مهم ورود مدرنیته به ایران است؛ اما هرچه فرایندهای ناگوار ارتباط پویاتر بودند، تثبیت تجلیات مثبت غرب در ایران با نوسانات بیشتری مواجه شدند؛ تا حدی که ورود و تثبیت «تجربه مدرنیته» در ایران در همان گام نخست مشروطه، متوقف ماند. نزدیک به صد سال بعد از انقلاب مشروطه بار دیگر قانون محور گفتمان‌های موجود شد. بیست سال پس از انقلابی که به تعبیر برخی پاسخ نه به مدرنیزاسیون و غربی شدن بود (کاتوزیان، ۱۳۸۰) قانون و قانون‌گرایی ضرورت دوره معاصر تشخیص داده شد و وجهی مسلط در گفتمان‌های سیاسی یافت (غلامرضا کاشی، ۱۳۷۹). اینها شاخص‌های تکاپوی جامعه‌ای است که در تلاش است تا شهروندان و حاکمان خود را در چارچوبی به نام قانون قرار دهد که ضرورت هر جامعه مدرن است.

### مطالعات قانون‌گریزی در ایران

مسئله قانون‌گریزی در ایران به دو شکل اساسی مورد بحث متفکران در تحقیقات مختلف اجتماعی بوده است. یک دسته از این تحقیقات، قانون و حضور یا نبود آن در جوامع شرقی (از جمله ایران) را در قالب مفاهیمی مثل قرارداد اجتماعی و «جامعه مدنی» مورد مطالعه قرار داده‌اند. این تحقیقات که در دو دسته تحلیلهای «سیاست بنیاد» و «اقتصاد بنیاد» قرار می‌گیرند، تحلیل خود را یا بر جامعه شرقی به طور عام و یا بر جامعه ایران به طور خاص متمرکز ساختند. به عقیده ما، هر تحلیلی درباره قانون در ایران لاجرم باید به چنین تحقیقاتی توجه داشته باشد. در واقع، این تحلیل‌ها به برخی علل تاریخی ظهور و تداوم جهت‌گیری قانون‌گريزانه در ایران می‌پردازند. اما توجه به این نکته ضروری است که قانون‌گرایی یا قانون‌گریزی فقط به عنوان یکی از شاخص‌های فرعی است که در بستر این تحقیقات نظری به آن پرداخته شده است.



این تحقیقات گسترده نظری - تاریخی با یکسری مقالات مختصرتری دنبال شدند که اغلب طی سال‌های اخیر نوشته شده‌اند که به دلیل تکیه زیاد بر عوامل تاریخی بخشی از همان برنامه پژوهشی محسوب می‌شوند. شرح این مقالات در جدول ۲ آمده است.

جدول شماره ۲: متغیرهای تبیین‌کننده قانون‌گریزی بر اساس تحقیقات گذشته

نام محقق	متغیرهای تبیین‌کننده قانون‌گریزی
محسن تومنند (۱۳۷۸)	خاموشی چراغ علم، موقعیت جغرافیایی ایران، زندگی صحرا نشینی و هشامی، پراکندگی اجتماعات
حاتم قادری (۱۳۸۱)	وضعیت ژئوپولیتیک ایران؛ تهاجم پذیری و مهاجر پذیری؛ نبود زمینه مناسب برای شهرنشینی و امنیت‌سازی؛ دیرپایی نظام «تغلب» در ایران، فرهنگ ستایش قدرت؛ سلطه تولید کشاورزی؛ تقدیرگرایی؛ نفاسیر دینی تقدیرگرایانه. قادری این عوامل را مربوط به گذشته ایران نمی‌داند بلکه، هنوز وجود داشته و در ماندگاری قانون‌گریزی در ایران تأثیر گذارند.
عباس عبدی (۱۳۸۱)	تقدم حق تجربی بر حق انتزاعی (بین‌الذاتی): رواج ترجیحات قانون‌گریزی در فرهنگ عمومی؛ اصرار بر اختلافات به جای حل اختلافات؛ پس‌افتادگی حقوق؛ تقدم فرد بر حق؛ تراکم و بی‌ثباتی قانون؛ فقدان آگاهی از قانون.
علی محمد حق شناس (۱۳۸۱)	بیگانگی از قانون؛ قانون قابل رؤیت نیست؛ فاصله زیاد بین ساحت فردی و ساحت اجتماعی یا ناهمخوانی روانشناسی و جامعه‌شناسی؛ دوچهرگی قانون، خشن در برابر هامة و رؤوف نسبت به قربان؛
منوچهر آشتیانی (۱۳۸۱)	تولید بسیار ضعیف در جامعه؛ وجود استبداد شدید شرقی؛ یوروکراسی برده پرور.
ابراهیم فیاض (۱۳۷۸)	وجود جامعه هنجاری در مقابل جامعه قانونی؛ در جامعه هنجاری، هنجارها با توسعه و ترقی سر ناسازگاری دارند، چون همیشه رو به عقب دارند. و ربط جامعه هنجاری با نظام استبدادی؛
حسن قاضی مرادی (۱۳۷۸)	استبداد سیاسی و خودمداری؛
محمد عبدالمطلب (۱۳۷۸)	۱- موانع عام محیط بین‌المللی، ویژگی‌های تاریخی و طبیعی؛ ویژگی‌های جمعیتی؛ سلطه سیاسی استبدادی و جایگاه حاشیه‌ای در نظام جهانی ۲- موانع خاص ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران؛ ویژگی‌های شخصیتی در سطح خرد؛ ویژگی‌های نهادی مستقل مدنی در سطح میانی؛ نوع روابط و تعاملات بین سه سطح فوق؛ الگوهای کنش اجتماعی رایج در جامعه؛ ویژگی‌های خود قوانین و میزان تناسب و هماهنگی آنها با شرایط جامعه
علیرضا علوی تبار (۱۳۷۶)	نبود قانون مشخص در دوره‌های مختلف، استبداد تاریخی یا هر دو؛ شرایط انقلابی بعد انقلاب اسلامی عدم موفقیت در استقرار قانون؛ دوگانگی ارزشی در سطح جامعه، مسئله مشروعیت حکومت؛ بی‌ثباتی و عدم تعادل کلی جامعه و بی‌ثباتی قوانین؛



دسته دوم تحقیقات درباره قانون را آن دسته از پژوهش‌هایی تشکیل می‌دهند که به شیوه‌ای تجربی و با تکیه بر تحقیقات پرسشنامه‌ای به توصیف و تبیین قانون‌مداری یا قانون‌گریزی در ایران پرداخته‌اند. این تحقیقات که بیشتر در قالب نظرسنجی‌ها انجام شده‌اند، علاوه بر ارائه توصیفی از میزان قانون‌گریزی، به برخی متغیرهای فردی مؤثر بر آن نیز اشاره کرده‌اند. این پژوهش‌ها اساساً فاقد بعد نظری‌اند؛ به طوری که کارکرد عمده آنها کمک به شناسایی مسأله قانون‌گریزی در ایران است. در عین حال تحقیقات دسته اول، امکان استنتاج نظریه‌ای جامعه‌شناختی درباره ورود و استقرار قانون و مسایل مرتبط با آن را فراهم می‌سازد. از این‌رو، در ادامه به این نظریه‌ها پرداخته می‌شود.

### زمینه‌های تاریخی قانون‌گریزی در ایران

در بین خصوصیات متنوعی که عموماً شرق بدان‌ها متصف می‌شود، نبود محدودیت‌های قضایی و به شکل ریشه‌ای‌تر، غیبت تاریخی «قرارداد اجتماعی»، از مهمترین ویژگی‌های مشرق‌زمین در مقابل مغرب‌زمین بوده است. این ویژگی به شکلی بنیادین حکایت از نبود قانون اجتماعی و جامعه مدنی در شرق و به جای آن حضور نظام سیاسی - اجتماعی استبدادی دارد. موضوعی که از جانب متفکران با گرایش‌های فکری مختلف مورد توجه قرار گرفته است.

تحلیل غیاب تاریخی «قرارداد اجتماعی» و «جامعه مدنی» در مشرق زمین، بدون توجه به دیگر پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناممکن بوده و برای این منظور می‌بایست به مباحثی چون شالوده قدرت، ساختار اقتصادی و در مواردی کل صورتبندی اجتماعی پرداخت. در این بین، دستگاه‌های نظری مختلف بنا بر ساختار نظری‌شان به گونه‌ای متفاوت پدیده مورد بحث را تحلیل و با توجه به ساختار نظری‌شان پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مختلفی را به صورت متفاوت در تحلیل‌هایشان وارد کردند. برخی از این دستگاه‌های نظری با اولویت‌بخشی به امر سیاسی و با رویکردی «سیاست‌بنیاد» آن را به ساختار دولت و قدرت در مشرق‌زمین تحویل کرده و خلاء مورد بحث را ناشی از شالوده خاص قدرت و متعاقب آن نوع خاص دولت‌ها در مشرق‌زمین می‌دانند. در مقابل، دستگاه‌های نظری دیگر با اولویت‌بخشی به امر اقتصادی و با رویکردی «اقتصادبنیاد» پدیده یادشده را در ارتباط با ساختار اقتصادی مشرق‌زمین تحلیل کرده و آن را پایه شکل‌گیری استبداد شرقی و خلاء «قرارداد اجتماعی» در شرق می‌دانند. دسته نخست با رویکردی «ایده‌گرایانه» ایده شرقی

را منشاء ماهیت و ذات شرقی دانسته و در مقابل، دسته متأخر با رویکردی «ماده‌گرایانه» شرایط مادی شرق را عنصر محوری شکل‌دهنده ذات شرقی می‌دانند.

### تحلیل «سیاست‌بنیاد» از غیبت قرارداد اجتماعی در شرق

تحلیل «سیاست‌بنیاد» از غیبت قرارداد اجتماعی و جامعه مدنی در شرق، بر ماهیت و ساختار قدرت و دولت در مشرق‌زمین تأکید دارد. در این شیوه تحلیل، قدرت در مشرق‌زمین ذاتاً مطلق، یکپارچه و غیرقابل تقسیم بوده و همین امر مانع از شکل‌گیری گستره عمومی، نهادها و روابط اجتماعی و اقتصادی‌ای شده که می‌توانست بین حاکمیت و دولت نقشی میانجی ایفا کند. در حقیقت خصلت متمرکز دولت شرقی و یکپارچگی حاکمیت ناشی از آن، علت اصلی و محوری غیبت قرارداد اجتماعی و قانون مدون در مشرق‌زمین دانسته می‌شود. این در حالی است که حاکمیت و دولت غیرمتمرکز در غرب عامل ظهور نهادهای واسط و عمومی بین مردم و دولت و شکل‌گیری تدریجی قانون و قرارداد اجتماعی بوده است. در تحلیل «سیاست‌بنیاد» از غیبت قرارداد اجتماعی در مشرق‌زمین، دولت شرقی آنچنان بزرگ و گسترده است که تمامی جامعه و همه نهادهای اجتماعی و اقتصادی را در بر می‌گیرد؛ به طوری که تمام عناصر اقتصادی و اجتماعی نیز ماهیتی سیاسی یافته‌اند. بنابر این، تمامی نهادهای اجتماعی و اقتصادی موجود در جامعه شرق چیزی جز ادامه بوروکراسی عریض و طویل دولتی قلمداد نمی‌شوند. در حقیقت، ماهیت ایده سیاسی شرقی به گونه‌ای تفسیر می‌شود که هیچ نوع تکثری را در قدرت و سیاست بر نمی‌تابد؛ به طوری که قدرت را یکپارچه و ملک مطلق شخص حاکم می‌داند. در چنین شرایطی ساختار سلطه کاملاً عمودی، تبعیت مطلقاً بی‌منطق و بدون توجه به هر نوع چارچوب قراردادی بوده و هیچ‌گونه صور تعهد دوسویه مشاهده نمی‌شود. در حقیقت، غیبت تبعیت ناشی از سلطه عقلانی و وفور تابعیت ناشی از سلطه سنتی و کاریزمایی ویژگی اصلی جامعه سیاسی شرقی دانسته می‌شود (۲).

از طرف دیگر، ایده سیاسی در مشرق، نه بر پایه قرارداد اجتماعی و قانون مدون، بلکه متکی بر اعتقادات سنتی مقدس است و یا با تکیه بر نیروی فرهی شخصی خاص، به ساختار سیاسی شرقی شکل و ساختار می‌بخشد. به عبارتی صریح‌تر، ایده سیاسی شرقی، ایده‌ای برآمده از آن جهان (ایده‌ای مذهبی - سنتی یا ناشی از خصلت فرهی فرمانده) و نه ایده‌ای این جهانی (عقلانی) فرض می‌شود. تبلور ایده سیاسی آن جهانی،



ساختار سیاسی پاتریمونیالی و کاریزمایی وبری است که نقطه آغاز تحلیل‌های بسیاری از متفکران در خصوص ناپیدایی جامعه مدنی در شرق بوده است. وبر در تحلیل این نوع ساختار سیاسی، متذکر می‌شود که در چنین ساختارهایی، سلطان/ قدیس همچون پدر خانواده بزرگ ملت، کل نظام سیاسی را ملک مطلق خویش دانسته و تمامی اعضای ملت را همچون فرزنداناش اداره می‌کند. لطف و غضب او یکباره و بدون منطق خاصی ظاهر می‌شود. رابطه تبعیت و سلطه کاملاً بی‌منطق بوده و بر همین مبنای هیچگاه دو طرف "وجود" نمی‌یابند تا در ادامه آن قرارداد اجتماعی و قانون ظاهر گردد. فقط یک سو "وجود" دارد و آن نظام سیاسی پاتریمونیالی و در هسته آن شخص سلطان/ قدیس است. در نتیجه، اساساً، نیازی به قانون و قرارداد اجتماعی به عنوان پوشش حمایتی از افراد جامعه احساس نمی‌شود. چرا که، سلطان/ قدیس، در مقام پدر خانواده بزرگ ملت و پدر تک افراد جامعه حمایت پدرانهاش را از آنها دریغ نورزیده و در صورت تنبیه نیز کسی یا چیزی نمی‌توانست جلودار آن باشد. چراکه تنبیه نیز تنبیهی برخاسته از ساختار اجتماعی پدرسالارانه بوده و به منزله تنبیه پدرانها تفسیر می‌شد.

تحلیل پری اندرسون (۱۹۹۰، ۱۹۷۴ الف، ۱۹۷۴ ب)؛ اشرف (۱۳۵۹) و سید جواد طباطبایی (۱۳۸۰) نمونه‌هایی از رویکردهای سیاست‌بنیاد به شرایط امتناع رشد قانون مدرن در جامعه ایران هستند. بررسی تحلیلی این رویکردها، متغیرهای ایده‌ای - سیاسی قابل توجهی را در مطالعه موانع رشد قرارداد اجتماعی، جامعه مدنی و قانون‌مدار در اختیار می‌گذارد. این تحلیل‌ها به‌رغم تفاوت‌های فراوان در یک نکته اشتراک نظر دارند و آن عبارت است از اینکه اساساً موانع و معضلات موجود بر سر ایجاد جامعه مدنی و قانون در شرق بیشتر موانع ایده‌ای - فکری اند نه عوامل مادی.

نکته جالب توجه اینکه تمامی این تحلیل‌ها، بر پایه‌ای مقایسه‌ای - تاریخی استوار شده و به همین دلیل به شکلی سلبی، متکی بر نوعی غرب‌شناسی‌اند. طباطبائی، اشرف، اندرسون و حتی وبر در تحلیل ساختار اجتماعی - سیاسی مشرق‌زمین، با نگاه به شرایط تحول اجتماعی - سیاسی غرب، معادله تحول‌نیافتگی شرق را طراحی کرده‌اند. در تحلیل وبر، ساختار سیاسی - اجتماعی پاتریمونیالی، دقیقاً در مقابل ساختار قدرت عقلانی غربی تعریف می‌شود. در تحلیل طباطبائی، نخست ایده سیاسی مسیحی به عنوان عامل تحول اندیشه و رشد جامعه مدنی در غرب مشخص شده و سپس چنین ایده‌ای در تاریخ باستان ایران با عنوان ایده سیاسی ایرانشهری - شاهنشاهی شناسایی شده است. اشرف نیز اخذ منطق تحول جامعه غربی را پیش‌فرض تحول جامعه ایرانی

دانسته و سپس موانع چنین تحولی را - که همان دولت مستبد دیوان‌سالار است - شناسایی می‌کند.

### تحلیل «اقتصادبنیاد» از غیبت قرار داد اجتماعی (قانون مدنی) در شرق

تحلیل «اقتصادپایه» از غیبت قرارداد اجتماعی، قانون و جامعه مدنی در شرق، بر ماهیت مادی شرق و تفاوت آن با شرایط مادی غرب تأکید دارد. در این سبک از تحلیل، شرایط مادی که معمولاً با شرایط اقتصادی یکسان انگاشته می‌شود، اصالت داشته و شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نسبت به آن «عرضی» قلمداد می‌گردد. به عبارتی صریح تر، ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (ایدئولوژی) تماماً بر روی ساختار اقتصادی (مادی) قرار می‌گیرند و لذا این ساختار مادی است که در تحلیل نهایی مشخص‌کننده ویژگی‌های ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. بنابراین، ویژگی مادی شرق و ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ناشی از آن، علت اصلی و محور غیبت قرارداد اجتماعی، قانون و جامعه مدنی در شرق معرفی می‌شود.

چنین الگویی که عمدتاً مبنای اندیشه‌ورزی شرق‌شناسان مارکسیست بوده، بر الگویی غرب‌محورانه بنا شده که در آن، شرایط مادی مغرب‌زمین علت اصلی و ذاتی تحول جامعه غربی و نبود چنین شرایطی در شرق، علت ذاتی تحول‌نیافتگی جامعه، اقتصاد و سیاست دانسته می‌شود. بنابراین، حضور دولت‌های غیرمتمرکز و پاره‌پاره و قدرت‌های کثرت‌گرا در مغرب‌زمین، ناشی از شرایط مادی متکثر و غیرمتمرکز قلمداد می‌شود. در حقیقت، شرایط مادی متکثر، مانع از شکل‌گیری یک یا تعداد معدودی قدرت مطلق در عرصه سرزمینی شده و عملاً زمینه را برای شکل‌گیری «قرارداد اجتماعی» و «توافق حقوقی» مهیا می‌سازد. این قرارداد و توافق حقوقی، از سویی مانع شکل‌گیری دولت‌های استبدادی و از سویی نیز باعث ظاهرشدن گستره عمومی و نهادهای واسط بین حاکمیت و مردم می‌گردد.

آبراهامیان (۱۳۷۶)، کاتوزیان (۱۳۷۳) و رامتین (۱۹۷۱)، سه نظریه‌پرداز برجسته این سبک تحلیل هستند. تحلیلی که عناصر برجسته آن را ساختارهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی تشکیل می‌دهند. براساس این تحلیل ساختار اقتصادی - اجتماعی اعم از اجتماعات پراکنده، منزوی و خودبسته است که در آنها تولید برای مصرف صورت می‌گیرد. این اجتماعات عموماً ارتباط بسیار اندکی با یکدیگر داشته و هر یک واحدهای نسبتاً مستقل و خودمختاری هستند. هسته اصلی این اجتماعات پراکنده، در تحلیل



کاتوزیان «بنه»، در تحلیل آبراهامیان «ویژگی‌های خاص فرهنگی (زبانی، قومیتی)» و در تحلیل رامتین «عدم تمایز یافتگی اجتماعی» است. این اجتماعات به عنوان جمع‌های مشابه، نه با یکدیگر بلکه فقط با یک جمع - یعنی جمع افرادی که در دولت استبدادی قرار دارند - ارتباط برقرار می‌کنند و این ارتباط اساساً ارتباطی استثماری است که در آن مازاد اندک این اجتماعات پراکنده توسط دولت استبدادی دریافت می‌شود. نکته حائز اهمیت در مباحث سه ایران‌شناس مورد بحث آن است که مالکیت ارضی در اجتماعات پراکنده «به صورت اشتراکی» است. این امر در تحلیل‌های کاتوزیان و رامتین به حدی است که هر دوی آنها این اجتماعات روستایی را کمون‌های روستایی معرفی می‌کنند. نتیجه متعاقب معرفی هر اجتماع روستایی به عنوان یک کمون، آن است که مبادله و گردش پول در این اجتماعات (و حتی مابین این اجتماعات) بسیار ضعیف و در حد ابتدایی باقی می‌ماند. در مقابل ساختار اقتصادی - اجتماعی (اجتماعات پراکنده، منزوی و خودبسند)، ساختار سیاسی استبدادی قرار دارد. دولت متمرکز شامل جمعی از مأموران دولتی است که محل استقرارشان در شهرها می‌باشد و در موعد مقرر مازاد اندک را از اجتماعات پراکنده با اجبار و فشار سیاسی اخذ کرده و آنها را بین خود توزیع می‌نمودند.

در نقد و بررسی آراء سه متفکر فوق - به عنوان متفکرین برجسته اردوگاه آسیائیسیم - باید نخست به بی‌ارتباطی دو بخش ساختار اقتصادی - اجتماعی و ساختار سیاسی اشاره کرد. دولت و ساختار سیاسی در تعاریف کلاسیک مارکسیستی همواره از بطن ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه برآمده و نمادی از سلطه یک طبقه بر طبقات دیگر است و این در حالی است که دولت استبدادی در نظریات متفکرین مورد بحث عنصری بیرونی نسبت به ساختارهای اقتصادی - اجتماعی قلمداد می‌شود. به علاوه در نظریات مورد بحث، مبانی استحصال مازاد از اجتماعات روستایی توسط دولت مشخص نیست. کاتوزیان به شکلی ضمنی ایده مالکیت دولتی بر کل اراضی را مطرح می‌کند که یا به شکل مستقیم به وسیله دولت اداره می‌شوند و یا به شکلی غیرمستقیم به وسیله تیولداران و سایر اقشار، تحت مالکیت دولت است. بنابراین، در الگوی تحلیلی کاتوزیان، جامعه ایرانی شامل دو بخش «ملت» و «دولت» می‌شود که این دو بخش در مقابل یکدیگر قرار گرفته و در بین آنها هیچ حوزه و گستره عمومی و نهادهای مردمی حضور ندارد. واضح است که پذیرش ایده مالکیت دولتی در تقابل با پذیرش وجود اجتماعات روستایی پراکنده منزوی و خودبسند و همچنین در تقابل با «وابستگی دولت به

اجتماعات مورد بحث» قرار می‌گیرد و این تناقضی اساسی در تحلیل‌های کاتوزیان است که سراسر مفهوم‌سازی وی را در بر می‌گیرد. همچنین ذکر این نکته اهمیت دارد که عدم ظهور شهر به معنای غربی آن در ایران، مانع از شکل‌گیری نهادهای مدنی شهری و صورت‌بندی پایه‌های قرارداد اجتماعی و توافقی‌های حقوقی - قانونی بود. در حقیقت، به عقیده کاتوزیان، شهر در ایران فقط محل استقرار سلطان / مستبد و نظام بوروکراسی وابسته به آن بوده که از استحصال مازاد به دست آمده از اقتصاد روستایی تغذیه می‌کرده است. بنابراین، پویایی طبقاتی به عنوان لازمه تحول اجتماعی و شکل‌گیری قرارداد اجتماعی و حقوق مدنی، پدیده‌ای است که غیاب آن در شهر ایرانی، از ویژگی‌های عمده نظریه کاتوزیان در مورد جامعه و تاریخ ایرانی به شمار می‌آید. به اعتقاد کاتوزیان، به جای تعدد طبقاتی و قشرهای اجتماعی در جامعه شهری و روستایی - همانند جامعه غربی - و پویایی آنها به عنوان موتور تحول تاریخ و جامعه ایرانی، مفاهیم شهر در مقابل روستا و دولت در مقابل ملت قرار می‌گیرند که ایستایی استبدادگونه خاصی را در ایران به وجود آورده است.

نکته یادشده در خصوص نظریه آبراهامیان نیز صادق است. آبراهامیان پراکندگی، انزوا و دورافتادگی جغرافیایی اجتماعات روستایی را محور قرار داده و از آن اختلافات قومیتی، زبانی و مذهبی را بیرون می‌کشد. از نظر وی این اختلافات، مبنایی برای سوءاستفاده هیئت حاکمه در جهت اعمال قدرت استبدادی است. در واقع، آبراهامیان از پایه‌های اقتصادی و اجتماعی ساختار سیاسی و از نحوه استحصال مازاد و منشاء این استحصال به هیچ وجه سخن نمی‌گوید و این در حالی است که وی به گفته خود بر آن است تا از مفهوم شیوه تولید آسیایی مارکس در مفهوم‌سازی‌اش از جامعه ایران عصر قاجار استفاده کند.

مشخص‌نبودن جایگاه دولت در نظریات آبراهامیان، کاتوزیان و رامتین، ویژگی اصلی نظریات آنها در خصوص جامعه ایران است. رامتین نیز هیچ پایه و اساس اقتصادی - اجتماعی را برای شکل‌گیری دولت استبدادی در ایران ارائه نمی‌کند. وی ریشه شکل‌گیری دولت استبدادی و عدم شکل‌گیری پایه‌های جامعه مدنی را «رشد مقداری از تمایز اجتماعی و به وجود آمدن کارهای عمومی و تصدی این وظایف توسط بخشی از کمون در جریان رشد کمون» می‌داند. به اعتقاد رامتین «جدایی مأموران فوق از بنیان اجتماعی‌شان و وحدت و یگانگی و انسجام متعاقب آنها» باعث شکل‌گیری دولت استبدادی و از بین رفتن حوزه‌های عمومی و نهادهای مردمی شده

است. در نظریات رامتین نیز، تأکید ضمنی بر مالکیت اشتراکی، به عدم شکل‌گیری بنیان‌های دولت مردم‌سالار و نهادهای واسط بین مردم و حاکمیت می‌انجامد.

علاوه بر این دسته از نظریات آسیاگرا که حول چهار محور (نظام آبیاری متمرکز، عدم تضاد شهر و روستا، ساختار سیاسی استبدادی و خشکی و کم‌آبی طبیعی اقلیم ایران) مفهوم‌سازی شده‌اند و همگی ادعای منحصر به فرد بودن جامعه و تاریخ ایران و تفاوت آن با جامعه و تاریخ غربی را داشتند، دسته‌ای از مطالعات نیز طی دو دهه اخیر در چارچوب ایران‌شناسی اجتماعی انجام گرفته است که هسته تئوریک آنها ایده «همزیستی شیوه‌های تولیدی» موجود در یک شکل‌بندی اجتماعی است.

پیران در مقالاتی تحت عنوان «موانع توسعه در ایران: برخی عوامل تاریخی» (۳) به گونه‌ای جالب توجه ایده همزیستی شیوه‌های تولیدی (و نه روابط ترکیبی بین آنها) را با ایده استبداد شرقی ترکیب می‌نماید. به علاوه، بحث پیران نیم‌نگاهی به نظریه نظام جهانی و جایگاه ژئوپولیتیک ایران در اعصار کهن دارد. وی با الهام از رویکرد نظام جهانی و پذیرش این فرض که در گذشته ایران جایگاه مهمی در تجارت بین‌المللی در نظام جهانی داشته است، فرض ایستابودن ساختار اقتصادی جامعه ایرانی - به عنوان یک جامعه شرقی - را به شدت مورد انتقاد قرار داده و در نتیجه، کلیه مفهوم‌سازی‌های صورت گرفته از جامعه ایرانی بر مبنای مفهوم شیوه تولید آسیایی مارکس را رد می‌نماید.

پیران به شکلی خاص عناصری از نظریه شیوه تولید آسیایی مارکس (عنصر کم‌آبی و خشکی و نیاز به آبیاری مصنوعی)، عنصری از نظریه نظام جهانی والرش‌تاین (عنصر وجود نظام جهانی در دوران گذشته و موقعیت ژئوپولیتیک ایران در آن)، عناصری از مارکسیسم ساختاری (اعتقاد به اینکه یک شکل‌بندی اقتصادی - اجتماعی حاوی چندین شیوه تولید است نه یک شیوه تولید) و نهایتاً عناصری از نظریه پاتریمونیالیسم ویر (اعتقاد به وجود دیوان‌سالاری و نظام سیاسی متمرکز = شه پدیری) را اخذ کرده و نظریه ترکیبی خود را ارائه می‌نماید.

نکته جالب توجه و حائز اهمیت در بحث‌های پیران، نحوه منتهی شدن مباحث فوق به «استبداد ایرانی» است. پیران در طرح این بحث به ارتباطات اجتماعات سه‌گانه فوق با نظام سیاسی «استبداد ایرانی» پرداخته و کارکردهای نظام سیاسی برای هر یک از این اجتماعات را برجسته می‌سازد.

وی در تبیین چرایی تداوم و گرانجانی «ساختار سیاسی استبدادی» و عدم شکل‌گیری جامعه مدنی و حکومت قانون، با وجود نیروهای تولیدی مختلف، به نحوه



ارتباط این ساختار سیاسی با شیوه‌های تولید سه گانه می‌پردازد که براساس آن الزامات زندگی شهری، روستایی و ایلی گذشته ایران از یک سو و تلاش حکومت برای تداوم حاکمیت از سوی دیگر، گرانجانی و تداوم این شیوه اعمال حاکمیت در این مرز و بوم را تضمین کرده است (پیروز، ۱۳۷۱).

در واقع، شرایط ژئوپلیتیکی جامعه ایران در نظام جهانی موجود در دوران گذشته، کارکردهای نظام سیاسی متمرکز و استبدادی را در حمایت از اجتماعات سه‌گانه فوق و تولیدات آنها افزایش داده و همین امر باعث ائتلاف نیروهای تولیدی موجود در سه شیوه تولید پیش‌گفته در گردن نهادن به نظام سیاسی خودکامه و مستبد بوده است. به اعتقاد پیران، همین امر، به‌رغم وجود نیروهای تولیدی مختلف، باعث ایستایی و عدم پویایی ساختار سیاسی جامعه ایرانی در اعصار گذشته بوده است. در واقع می‌توان چنین استنتاج کرد که با وجود پویایی ساختار اقتصادی جامعه ایرانی، ساختار سیاسی همواره به گونه‌ای ایستا باقی مانده است. پیران مدعی است، در جامعه‌ای که در آن ساختار استبدادی حکومت، شأنی برای قانون، تشکل‌های سیاسی، صنفی و کلاً، زندگی جمعی قائل نیست، خانواده و گروه‌های خویشاوندی و مذهب، کارکردهای جایگزین قانون و تشکل‌های مذکور را در حمایت از افراد به عهده می‌گیرند. پیران ویژگی‌های پیش‌گفته را سطح کلان نظریه خود معرفی می‌کند. به نظر وی ویژگی‌های سطح میانه این نظریه عبارتند از:

الف) نظام اقتصادی شامل همزیستی شیوه‌های تولید سه‌گانه است؛ ب) نظام سیاسی، نظام مسلط بر جامعه (و حتی مسلط بر سطح اقتصادی جامعه) است. ویژگی اساسی این نظام سه‌پدری، تداوم استبداد ستم‌شاهی (حتی پس از ادغام در سرمایه‌داری بیرونی) است؛ ج) نظام فرهنگی شامل فرهنگ سلطه و سلطه‌پذیری است؛ و د) نظام شخصیتی «شخصیت دوگانه اقتدارطلب» است (پیروز، ۱۳۷۱ شماره‌های ۵۹ و ۶۰: ۸۹).

پیران بحث خود در سطح خرد را چنین فرموله می‌کند: نظام اقتصادی به گونه‌ای است که در آن امکان تبدیل ثروت و قدرت نبوده و به همین دلیل امکان شکل‌گیری طبقه سرمایه‌دار، فرهنگ کسب و کار و وجدان حرفه‌ای وجود ندارد. در چنین نظام اقتصادی، گرایش نه به تولید بلکه بیشتر به تجارت و دلالی است که عمدتاً ناشی از انگیزه کسب سریع سود می‌باشد. پیوند تجار با سرمایه‌داری جهانی (به ضرر منافع ملی)، عدم عنایت به سرمایه‌گذاری بلندمدت زیربنایی و تولیدی، غلبه خانواده بر تولید ایلی و روستایی و نبود تحول درونی، از دیگر ویژگی‌های نظام اقتصادی در سطح خرد



است. ویژگی‌های نظام اجتماعی نیز عبارتند از تداوم روابط خونی - تباری - ایلی، عدم شکل‌گیری شهر - شهروند، عدم شکل‌گیری انجمن‌های آزاد براساس اراده و تمایل افراد (انجمن‌های آزاد همچون احزاب، گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی)، حاکمیت فرد و روابط خانوادگی و مهجوربودن قانون، عدم احساس تعلق به سازمان، غلبه انتساب بر اکتساب، عدم امکان پذیرش قالب سازمانی - اداری - به عنوان بوروکراسی.

پیران هنگامی که ویژگی‌های نظام سیاسی را در سطح خرد برمی‌شمرد، گرایش به قوانین سرکوب‌گرانه با کاربرد خشن زور و ایجاد جو ترس و ترور، عدم گرایش به قوانین بازدارنده و بازسازنده، عدم شکل‌گیری نهادهای سیاسی براساس گرایش‌های افراد جامعه و غلبه اراده و تصمیم فردی در امور سیاسی را از خصایص عمده آن می‌داند. به اعتقاد پیران نظام سیاسی همواره از طریق مکانیزم تفرقه‌افکنی بین گروه‌ها و اقشار اجتماعی، سعی می‌کند حاکمیت مستبدانه خود را تحکیم بخشد.

در نهایت پیران بر این باور است که نظام شخصیتی در سطح خرد به واسطه نمادها و شاخص‌های زیر نمایان می‌شود: قدرگرایی، رشد روحیه استبدادی و قدرت‌طلبی به هر قیمت حتی از طریق فرصت‌طلبی، چاپلوسی و سایر ضد ارزش‌ها، ضعف مسئولیت‌پذیری، بی‌اعتنایی به قانون، ضعف انگیزه‌های فردی پیشرفت، ضعف همکاری‌های جمعی، گسترش احساس حقارت و بی‌قدرتی عمومی، تسلیم‌پذیری، قهرمان‌خواهی و ناجی‌طلبی، بی‌توجهی به عرصه‌های عمومی و تأکید بر عرصه خصوصی و حفظ آن.

پیران با طرح مدل فرضی خود، در سه سطح کلان، میانه و خرد، معتقد است ویژگی‌های فوق ویژگی‌های تاریخی جامعه ایران بوده و پس از ورود سرمایه‌داری غربی به ایران نه فقط از میان نرفته بلکه در نتیجه «قاعده همزیستی شیوه‌های تولیدی»، به عنوان خصایص ویژه و منحصر به فرد «شیوه تولید استبداد ایرانی» با ویژگی‌های شیوه تولید سرمایه‌داری وارداتی، ادغام و اختلاط یافته است.

*این ساختار تا ادغام اقتصاد و جامعه ایران در نظام سرمایه‌داری جهانی به حیات خود ادامه داده است. اما فرآیند ادغام، سبب تحولی اساسی نشد و پیوند تاریخی شیوه‌های تولید، امکان همزیستی اشکال ماقبل سرمایه‌داری با سرمایه‌داری غیرطبیعی (دفورمه) را فراهم آورد (پیروز، ۱۳۷۱، شماره‌های ۵۷ و ۵۸: ۱۰۶).*

در نهایت پیران بحث خود را با شرایط کنونی جامعه ایران مرتبط ساخته و ادعا می‌کند که موانع توسعه (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) در خصایص تاریخی

فوق‌الذکر ریشه دارد. به اعتقاد پیران نظریات غیربومی توان مشخص‌سازی علل واقعی توسعه‌نیافتگی جامعه ایرانی را نداشته و در همین راستا وی سعی می‌کند تا این علل را در سایه نظریه‌پردازی بومی از جامعه و تاریخ ایران مشخص سازد.

### نتیجه‌گیری

به طور خلاصه، تحقیق مستقل جامعه‌شناختی مفصلی در زمینه قانون‌گزیزی صورت نگرفته؛ اما مسأله قانون‌گزیزی در ایران به دو شکل در تحقیقات مختلف اجتماعی مورد بحث قرار گرفته است. همان طوری که گفته شد، یک دسته از این تحقیقات، قانون و حضور یا نبود آن در ایران را در قالب مفاهیمی مثل قرارداد اجتماعی و «جامعه مدنی» مورد مطالعه قرار داده‌اند. این تحقیقات که در دو دسته تحلیل‌های «سیاست‌بنیاد» و «اقتصادبنیاد» قرار می‌گیرند، تحلیل خود را یا بر جامعه شرقی به طور عام و یا بر جامعه ایران به طور خاص متمرکز ساختند. در این دسته از تحقیقات (نظری - تاریخی)، تاریخ اجتماعی عامل تبیینی مهم عدم تمکین به امر قانونی در نظر گرفته می‌شود. این تحلیل به دلیل تکیه یکسویه بر تاریخ اجتماعی ایران از پرداختن به زندگی روزمره مردم در وضع کنونی غافل مانده است. نظریه‌های مذکور از واقعیت دیگری در زندگی اجتماعی در ایران غافل‌اند و آن این است که امر قانونی مانند بسیاری از دیگر پدیده‌ها، به نحوی ناقص در جریان زندگی روزمره مردم استقرار یافته است. به عنوان مثال، قانون به همان اندازه در جامعه ایران استقرار یافته است که پدیده‌ای نظیر علم. بنابراین پذیرش این مسأله ما را به این نکته رهنمون می‌شود که تبیین قانون‌گزیزی در ایران نیازمند نظریه‌ای کلی در باب جامعه ایران به مثابه کل است. جامعه‌ای که در آن نهادمندی پدیده‌های مدرن از جمله قانون با مشکلات عدیده‌ای مواجه است که می‌توان نام کلی درد ورود مدرنیته بر آن نهاد.

آنچه در دیدگاه‌های مطرح شده در این بخش به طور برجسته دیده می‌شود، نقش عامل استبداد و عدم مشروعیت قوانین است که مانع از شکل‌گیری نهادهای مدنی و قانون مدرن در جامعه ایران تلقی می‌شود. به علاوه، استبداد به ذهنیتی قانون‌گریز منتهی شده که به جامعه، روحی قانون‌گريزانه بخشیده است. کاربرد این نظریه‌ها در تحلیل وضع کنونی جامعه ایران با اشکال اساسی مواجه است. عامل استبداد، شاید قادر به توضیح چرایی عدم ظهور قانون مدنی در جامعه ایران باشد و یا حداکثر می‌توان با این متغیر چرایی عدم رعایت قانون استبدادی را توضیح داد؛ اما متغیرهای یادشده قادر به



توضیح کامل چرایی عدم استقرار قانون پس از ورود به جامعه ایران نیستند. آنچه در این تحلیل‌ها بر آن تأکید نشده است، نقش نظام‌های مدرن در رواج قانون و عمل به آن در جامعه امروز ایران است. نهادهای جامعه‌پذیری قانون به طور عام و نهادهای نظارتی به طور خاص، از جمله این نظام‌ها هستند. می‌توان این دو نظام اساسی در نهادمندی قانون را نظام‌های مراقبت و تنبیه نامید.

اگر چه وجود عوامل اکولوژیک در تبیین پدیده قانون‌گریزی، این تحلیل‌ها را در سطح کلان قرار می‌دهد؛ ولی اساس این تحلیل‌ها غیراجتماعی<sup>۱</sup> است. چه در زمانی که تحلیل‌ها در سطح کلان اکولوژیک ارائه می‌شوند و چه در زمانی که بر سوژه کارگزار حاکم مستبد یا فرد تابع، فرصت‌طلب و قانون‌گریز متمرکز هستند، این وضعیت دیده می‌شود. بنابراین، در تحلیل‌های مذکور مکانیسم درونی‌شدن و استقرار قانون در جامعه غایب است.

دسته دوم تحقیقات درباره قانون را آن دسته از پژوهش‌هایی تشکیل می‌دهند که به شیوه‌ای تجربی و با تکیه بر تحقیقات پرسشنامه‌ای به توصیف و تبیین قانون‌گرایی در ایران پرداختند و لذا به طور مستقیم به قانون‌گریزی پرداختند. این تحقیقات که اغلب در قالب نظرسنجی‌ها انجام شدند، علاوه بر ارائه توصیفی از میزان قانون‌گرایی به برخی متغیرهای فردی مؤثر بر آن اشاره کردند. پژوهش‌های مذکور اساساً، فاقد بعد نظری‌اند به طوری که کارکرد عمده آنها کمک به شناسایی مسأله قانون‌گریزی در ایران است. این درحالی است که تحقیقات دسته اول، امکان استنتاج نظریه‌ای جامعه‌شناختی درباره امتناع جامعه ایران در پذیرش قانون مدرن را فراهم می‌سازد.

در یک جمع‌بندی ساده می‌توان گفت که تمامی تحقیقات انجام شده در این زمینه یا وجود قانون‌گریزی را پیش‌فرض گرفتند و یا در برخی از تحقیقات سعی شده تا وجود چنین پدیده‌ای، به نحوی تجربی نشان داده شود. در تحقیقات تاریخی که به ریشه‌های تاریخی عدم تمکین شهروندان به قانون مدرن پرداختند، هیچ استدلالی برای این موضوع ارائه نمی‌شود که چرا باید قانون‌گریزی را مسأله‌ای اجتماعی دانست؟ در بهترین حالت می‌توان استدلال آنها را برای اثبات این نکته به خدمت گرفت که قانون مدونی که همه بر سر آن اجماع داشته باشند، وجود نداشته است. به عبارت دیگر، این گونه تحقیقات به مسأله نبود قانون مدون و تعمیم‌یافته در سطح نظام اجتماعی

پرداختند. اگر با این رویکرد به نحوه استدلال دو دیدگاه سیاست‌بنیاد و اقتصادبنیاد بنگریم، یکی دیگر از نقاط مبهم در این نظریه‌ها آشکار می‌شود. این دیدگاه‌ها سخن زیادی برای تشریح نحوه حضور قانون در وضعیت اخیر ایران ندارند.

آن دسته از تحقیقاتی که بیشتر در قالب نظرسنجی‌ها انجام شدند، داده‌هایی را در اختیار می‌نهند که با آنها می‌توان پدیده قانون‌گریزی در جامعه را نشان داد. عیب این تحقیقات آن است که اغلب از نوع نظرسنجی‌اند. در این گونه تحقیقات نظر افراد در قبال مسأله حضور یا نبود قانون‌گریزی در جامعه را نشان می‌دهند. در این شیوه نه قانون‌گریز بودن فرد بلکه نظر افراد در باب رفتار سیستم یا نظام پرسش می‌شود. همانطوری که قبلاً گفته شد، چه بسا ذهنیت شهروندان در مورد مسأله‌ای خاص توسط گروه‌های مختلف به انحراف کشیده شود. به علاوه، اغلب این تحقیقات مبتنی بر گردآوری تجربی داده‌هایی است که تقریباً اکثر آنها محدود به جامعه شهری ایران و تهران است (۴).

فراتحلیل تحقیقات انجام‌شده در باب قانون در ایران حاکی از آن است که این پژوهش‌ها با مشکلات زیادی مواجه‌اند. به نظر می‌رسد که درونی‌شدن و استقرار قانون در جامعه محصول نهادهای جامعه‌پذیری و نظام‌های نظارتی است که از عناصر اساسی تکنیک‌های انضباطی به حساب می‌آیند. اساساً، تحلیل‌های موجود درباره قانون‌گریزی در ایران از تکنیک‌های انضباطی غافل‌اند. تقریباً در هیچ یک از آثار که در این رابطه تحلیل شدند، نشانی از این مفهوم دیده نمی‌شود (۵). این در حالی است که انضباط و نظارت یکی از ابعاد اساسی جهان مدرن است. همگام با ظهور جوامع مدرن، شیوه‌ها و روش‌هایی برای تنظیم رفتار و حالات افراد و روابط میان آنها به وجود آمده است که در تحلیل بسیاری از متفکران جامعه‌شناسی نظیر وبر، فوکو و گیدنز، تحت عنوان مفهوم انضباط<sup>۱</sup> مشخص شده است.

انضباط، تکنیک‌های خاص یا شکل خاصی از قدرت است که در مراکز و نهادهایی نظیر زندان، مدرسه، پادگان‌ها، کارخانجات، خانواده و حتی خیابان‌های شهر بر بدن و کارکردهای آن اعمال می‌شود. «قدرت انضباطی با نظارت و کنترل جزء جزء رفتار و حالات افراد، اقتصاد و کارایی نیروهای بدن را تضمین می‌کند. انضباط، بدن‌های فرمانبردار، تمرین‌کرده و مطیع می‌سازد به طوری که نیروهای بدن را (در قاموس اقتصادی فایده‌مندی) افزایش می‌دهد و همین نیروها را (در قاموس سیاسی اطاعت)



کاهش می‌دهد» (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۷۲). بنابراین، قدرت انضباطی به مدد تکنیک‌های دقیق و مفصل خود به جای تنبیه صرف، بدن‌ها را تربیت می‌کند و آنها را در جهت سودمندی اجتماعی به کار می‌گیرد.

گرچه کسانی مثل وبر (۱۳۷۳)، گیدنز (۱۳۷۸) و از همه مهمتر، فوکو (۱۳۷۸) نقش نهادهای انضباطی در پیدایش جامعه مدرن را مورد مطالعه قرار دادند، ولی نقش این نهادها در حفظ وضعیت موجود جوامع غربی و تأکید بر ویژگی‌های نوظهور آنها، موضوع مطالعه بسیاری از نظریه‌پردازان اخیر است. به عنوان مثال، هاگرتی و اریکسون با تکیه بر آثار دلوز و گتاری، از ظهور سر هم ساخت (مونتاز)‌های نظارتی، مارک پستر (۱۹۹۰) از «سوپر سراسربین» و دایانا گوردن (۱۹۸۷) از «سراسربین الکترونیک» سخن می‌گویند که به نظر آنها بهتر از استعارات فوکویی قادر به توضیح موفقیت امروزی نظارت هستند (نگاه کنید به هاگرتی و اریکسون ۲۰۰۰). به علاوه، خصلت ریزوماتیک نظام‌های نظارتی اهمیت وافر آنها در کنترل شهروندان در قلمرو اجتماعی را نشان می‌دهد. اصطلاح ریزوم بر تعداد زیاد عناصر نظام نظارتی در سطح زندگی روزمره دلالت دارد. به گفته فریمن (۱۹۹۹)، حدود ۵۰۰/۰۰۰ دوربین نظارتی، کل مردم انگلیس را تحت نظر دارند. این رشد فزاینده تکنولوژی‌های انضباطی به دلیل نیاز شدید جوامع به کنترل گروه‌های مختلف اجتماعی است.

طرح مفاهیم قدرت انضباطی، نهادهای نظارتی و جامعه‌پذیری، متضمن دو نکته اساسی است. اول آنکه، نمی‌توان با تکیه بر مفاهیمی نظیر «جامعه استبدادزده» که بر عامل استبداد سیاسی در تحلیل بی‌قانونی و قانون‌گریزی در ایران تأکید دارد، وضعیت اخیر قانون‌گریزی را تحلیل کرد و دوم آنکه خصلت اصلی جامعه فعلی ایران، «بی‌انضباطی» است. در واقع تغییر مفهومی از «جامعه استبدادی» به «جامعه بی‌انضباط» ضروری است. تغییر مفهومی یادشده، امکان تحلیل تجربی وضعیت مسأله‌دار اخیر را فراهم می‌سازد. این درحالی است که، تحلیل‌های گذشته از ما سوژه‌ای منفعل در برابر ذهنیت‌های استبدادزده و قانون‌گریز می‌سازد که حداقل در کوتاه‌مدت، نمی‌توان به تغییر آن امید داشت. وانگهی، مفهوم جامعه بی‌انضباط، از تقلیل امر اجتماعی به امر سیاسی یا امر اقتصادی اجتناب می‌کند. در مباحث گذشته دیدیم که چگونه دو نوع تحلیل سیاست‌بنیاد و اقتصادبنیاد درگیر این نوع تقلیل‌گرا هستند.

## یادداشت‌ها:

- ۱- به نظر فوران ایران در قرون ۱۷م (۹۷۹ تا ۱۰۷۹.ش) و ۱۸م (۱۰۷۹ تا ۱۱۷۹.ش) بخشی از عرصه خارجی بوده و قرون ۱۹ و نیمه اول قرن ۲۰م به کشوری حاشیه‌ای تبدیل شد که عرضه کننده مواد خام بود(نک به فوران، ۱۳۷۸).
- ۲- و این البته به رغم حضور دیوان‌سالاری عربی و طویل است. در واقع، دیوان‌سالاری شرقی برخلاف بوروکراسی مدرن غرب میانجی نهادمندسازی امر قانونی نبود.
- ۳- این مقالات طی ۵ شماره و با نام مستعار پوریا پیروز در اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره‌های ۴۹ و ۵۰، ۵۳ و ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸ و ۵۹ (۶۰) منتشر شده‌اند.
- ۴- به جرات می‌توان گفت جز در مطالعاتی که تحت عنوان جامعه‌شناسی روستایی انجام می‌گیرد، بقیه مطالعات اجتماعی بر جامعه شهری استوار است. به علاوه، هرچند مطالعات ملی گاه از حوزه تهران فراتر می‌رود؛ اما در این مطالعات نیز عموماً نقاط روستایی حذف می‌شوند.
- ۵- تحقیق محمدرضایی (۱۳۸۳) با عنوان «بررسی میزان، نوع و عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی در بین بخشی از کارمندان دولت» اساساً با این رویکرد صورت گرفته است. که دو خصیلت اساسی جامعه امروز ایران، بی‌انضباطی و وضع آنومیک است که شرایط لازم برای قانون‌گریزی را فراهم می‌سازد. در چنین وضعیتی، کنشگر گرایش بیشتری برای عدم رعایت قانون پیدا می‌کند و لذا، قانون‌گریزی وجه غالب گرایش‌های اجتماعی افراد در مواجهه با قانون است. تحقیق یادشده از این حیث که مستقیماً به مسأله قانون‌گریزی پرداخته است، متمایز از دیگر تحقیقات محسوب می‌شود.

## فهرست منابع:

- ۱- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶)؛ مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- ۲- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱)؛ اندیشه ترقی و حکومت قانون، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۳- ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۱)؛ دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۴- ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، موج دوم (۱۳۸۲)؛ دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۵- آزادارمکی، تقی (۱۳۷۹)؛ آینده‌نگری: مردم تهران، نگرانی‌ها و آینده، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ۶- آشتیانی، منوچهر (۱۳۸۱)؛ درباره برخی از علل تاریخی عدم حاکمیت قانون در جامعه ایران، در معماری حاکمیت قانون در ایران، عباس عبدی (ویراستار)، تهران: طرح نو.
- ۷- اشرف، احمد (۱۳۵۹)؛ موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه، تهران: انتشارات زمینه.
- ۸- پوریا، پیروز (۱۳۷۱)؛ «موانع توسعه در ایران: برخی موانع تاریخی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۶۰-۴۹.



- ۹- پیران، پرویز (۱۳۷۶)؛ «شهر شهروندمدار»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ۱۲۰-۱۱۹.
- ۱۰- تومنند، محسن (۱۳۷۸)؛ «عوامل و موانع تاریخی، فرهنگی و اجتماعی قانون‌گرایی در جامعه»، در *قانون‌گرایی و فرهنگ عمومی*، تهران: معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۱- حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۸۱)؛ «بیکانگی اجتماعی بستر بی‌قانونی» در *معمای حاکمیت قانون در ایران*، عباس عبدی (ویراستار)، تهران: طرح نو.
- ۱۲- رجب‌زاده، احمد (۱۳۷۸)؛ *طرح ملی بررسی فعالیت‌ها و مصرف کالاهای فرهنگی*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۳- رضایی، محمد (۱۳۸۳)؛ *بررسی میزان، نوع و عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی بخشی از کارمندان دولت*، تهران: معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ۱۴- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۰)؛ *تأملی درباره ایران: دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، جلد اول، تهران: نگاه معاصر.
- ۱۵- عبداللهی، محمد (۱۳۷۸)؛ «موانع قانون‌گرایی و راه‌های مقابله با آنها در ایران»، در *قانون‌گرایی و فرهنگ عمومی*، تهران: معاونت پژوهش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۶- عبدی، عباس (۱۳۸۱)؛ «نارسایی‌های قانون و حقوق در فرهنگ عمومی»، در *معمای حاکمیت قانون در ایران*، تهران: طرح نو.
- ۱۷- علوی‌تبار، علیرضا (گفتگو) (۱۳۷۶)؛ *در بررسی روحیه جمعی و قانون‌پذیری در جامعه*، تهران: اداره کل دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی.
- ۱۸- علیخواه، فردین (۱۳۸۱)؛ *بررسی میزان پای‌بندی مردم به قوانین و مقررات*، تهران: اداره کل پژوهش‌های اجتماعی و سنجش برنامه‌های صدواوسیمای جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۹- فوران، جان (۱۳۷۸)؛ *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر رسا.
- ۲۰- فوکو، میشل (۱۳۷۶)؛ «سوژه و قدرت»، در *میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنیوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- ۲۱- فوکو، میشل (۱۳۷۸)؛ *مراقبت و تنبیه*، ترجمه نیکو سرخوش و انشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- ۲۲- فیاض، ابراهیم (۱۳۷۸)؛ «جامعه‌هنجارمند و جامعه قانون‌مند با توجه به فرهنگ عمومی»، در *قانون‌گرایی و فرهنگ عمومی*، تهران: معاونت پژوهش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۳- قادری، حاتم (۱۳۸۱)؛ «تبارشناسی یک مشکل»، در *معمای حاکمیت قانون در ایران*، عباس عبدی (ویراستار)، تهران: طرح نو.
- ۲۴- قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۷۸)؛ *خودمداری ایرانیان*، تهران: انتشارات ارمغان.
- ۲۵- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)؛ *سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- ۲۶- محسنی، منوچهر (۱۳۷۹)؛ *بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران*، تهران: دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی.
- ۲۷- مرتن، رابرت (۱۳۷۶)؛ *مشکلات اجتماعی و نظریه جامعه‌شناختی*، ترجمه نوین تولایی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲۸- میرزا ملک‌خان (۱۳۰۷ هـ.ق)؛ *روزنامه قانون*، شماره ۱ (۲۱ فوریه ۱۸۹۰).



- ۲۹- نظرسنجی از مردم تبریز درباره پای‌بندی به نظم اجتماعی در تبریز (۱۳۶۹)؛ صداوسیما جمهوری اسلامی ایران مرکز تبریز.
- ۳۰- نظرسنجی از مردم تهران درباره چگونگی رعایت قانون (۱۳۷۴ الف)؛ مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
- ۳۱- نظرسنجی از مردم تهران درباره رعایت قانون (۱۳۷۳)؛ مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
- ۳۲- نظرسنجی از مردم تهران درباره رعایت قانون (۱۳۷۴ ب)؛ مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
- ۳۳- نظرسنجی از مردم تهران درباره میزان قانون‌پذیری و چگونگی رعایت قانون (۱۳۷۷)؛ مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
- ۳۴- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷)؛ اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه نفیسی و عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- ۳۵- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰)؛ تضاد دولت و ملت در ایران، ترجمه ع. طیب، تهران: نشر نی.
- ۳۶- وبر، ماکس (۱۳۷۳)؛ اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- 37- Anderson, Peri (1974a); *Passages from Antiquity to Feudalism*, London: New Left Review Edition.
- 38- Anderson, Peri (1974b); *Lineage of the Absolutist State*, London: New Left Review Edition.
- 39- Anderson, Peri (1990); "A culture in counter flow", *New left Review*, 180.
- 40- Haggerty K. D. and Ericson R. V., (2000); "The surveillance assemblage", *British Journal of Sociology*, Vol. 51, No. 4, pp 605-622.
- 41- Oneill, John (1986); "The disciplinary society: from Weber to Foucault", *The British Journal of Sociology*, Vol. 37, No. 1.
- 42- Ramtin, R. (1979); "Asiatic Village Communities and the Question of Exchange", *Zaman*, No. 1.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی